بسم الله الرحمن الرحیم

**جلسه21- موضوع: درس خارج فقه – تعامل با غیر مسلمان- نجاست مخالفین تاریخ: شنبه 18/9/96**

**بحث در فرمایش مرحوم شیخ اعظم بود در مورد تفسیر کلمه ی انکار ضروری، مرحله ی اول بحث از نظر مبارک ایشان این بود که از روایات شریفه استفاده کنند که عدم تدین به شریعت کلا أو بعضا مخرج انسان است من الدین و الاسلام. این بحث گذشت. مرحله ی دوم بحث توضیح عدم تدین است. سه نوع تفسیر برای عدم تدین می توان گفت که در بعضی از این موارد قطعا عدم تدین مساوی با کفر است. 1. کسی بگوید این حرف را نعوذ بالله خدا گفته، رسول هم صادقانه بیان کرده ولی من قبول ندارم. به حدی که اگر مستقیم هم خدا به من می گفت من نمی پذیرفتم. این تکذیب النبی ندارد عصیان بلکه طغیان در برابر خداوند متعال دارد. این مثل کفر ابلیس است و شکی در کافر بودنش نیست. 2. آنجا که عدم تدین برگردد به تکذیب پیامبر اکرم ص. می داند که این حکم را پیغمبر اورده اما در عین حال نمی پذیرد. لااشکال در حکم به تکفیر این دو قسم منتهی به شرط اینکه بدانیم که آنها می دانند. اگر بدانیم که آنها می دانند حکم به تکفیرشان می کنیم. مشکل ما در تفسیر سوم برای عدم تدین است. مواردی داریم که فقهاء حکم به کفر فرموده اند کالخوارج در حالیکه آنها نه طغیان علی الله را ادعا می کنند و نه تکذیب النبی ص را. اهل عبادتند و نماز و روزه و پیغبرص را می پذیرند ولی فقهاء آنها را کافر و نجس می دانند. انکار آنها ولایت را نه بر می گردد به انکار خداوند و نه تکذیب پیامبرص. می گویند اساسا خداوند چنین دستوری را نداده یا گفته ولی معنایش آنکه شما می گویید نیست. اینها نه طغیان دارند نه تکذیب. نواصب هم از اینها هستند.**

**اگر کسی بگوید کافر فقط کسی است که مستقیم خدا را قبول نکند یا کسی است که نبی را تکذیب کند این آقا نیم تواند خوارج یا نواصب را تکفیر کند. اینها انکار ولایت می کنند چه در این انکار ولایتشان قاصر باشند چه مقصر با این بیان نمی توان حکم به تکفیرشان کرد. بله فرق بین قاصر و مقصر این می شود که قاصر عقابی ندارد ولی مقصر عقاب دارد. مقصر عقاب دارد در آنچه متعلق به عقاید باشد. چرا تدین به این امر اعتقادی پیدا نکردی در تقصیرت معاقبی. اما در مورد فروعات و اعمال و افعال عقاب برترک تدین نیست بلکه عقاب بر این است که چرا این عمل را انجام دادی. از من می خواهند شرب خمر نکنند اما به تفصییل معتقد باشم که شرب الخمر حرام، را از من نخواسته اند. لذا اگر منکر شد که نشأ عن تقصیر اگر شرب خمر کرد عقاب می شود بخاطر شرب خمرش نه ترک تدینش.**

**حالا چکار کنیم؟ از یک سو ظاهر کلمات فقهاء این است که الخوارج و النواصب محکومون بالکفر و النجاسه و از یک طرف همین فقهاء معیار نجاست و کفر را انکار ضروری می دانند، تکذیب پیغمبر اکرم می دانند در حالیکه این خوارج و نواصب ابدا پیغمر اکرم ص را تکذیب نمی کنند.**

**بنابراین به این نتیجه می رسیم در مرحله ی دوم که نمی توان تنها معیار را تکذب النبی بدانیم چون اولا این انحصار معیار در تکفیر به تکذیب النبی مخالف ظاهر کلمات اصحاب است که خوارج و نواصب را گفته اند کافرند در حالیکه آنها تکذب النبی ندارد. ثانیا انحصار معیار در تکفیر به تکذیب النبی مخالف روایاتی است که مطلقا حرام شمردن حلال و بالعکس را موجب کفر دانست چه صراحتا تکذیب النبی بکنند چه صراحتا تکذیب نکنند.**

**در صحیحه ی کنانی این بود : فمابال من جحد الفرائض کان کافرا. یا روایاتی که می گوید محل خمر یجب قتله، محل ترک نماز یجب قتله. معلوم می شود کافر است. اینها مطلقا حکم به کفر می کنند چه این آقا تکذیب نبی کند چه نکند. هذا ثانیا.**

**ثالثا ما گفتیم عدم تدین، به بعضی از دین یعنی خروج از کل دین. خوارج، نواصب و دیگرانی که، ولو تکذیب النبی نمی کنند اما بخشی از دین را انکار می کنند. گفتیم از دین خارجند. تا اینجا مرحله ی دوم. هنوز جواب سؤال را ندادیم که چرا فقهاء خوارج و نواصب را می گویند کافرند و نجس.**

**مرحله ی سوم: می خواهیم ببینیم آیا بین قاصر و مقصر فرقی هست یا نه؟ ما باشیم و همین حرفی که در ثالثا گفتیم باید حکم به تکفیر را اختصاص بدهیم به چون آن عدم تدینی به بعض قطعا مخرج از دین است که قاصر نباشد و مقصر باشد چون قاصر اصلا تکلیف به تدین ندارد که بگوییم چون متدین نیستی پس کافری. پس ما باشیم و این وجه اخیر ثالثا باید اختصاص بدهیم به جاهل مقصر. ولی تنها مستند ما این وجه سوم نیست. اطلاقات گذشته من النصوص و الفتاوی کافی است که بگوییم حال قاصر منکر ضروری، حال قاصر منکر نبوت است.**

**فرق بین قاصر و مقصر در استحقاق و عدم استحقاق عقاب است. و إلا از اطلاقات نصوص و فتاوی استفاده می شود من انکر ضروریا فهو کافر نجس سواءا کان قاصرا أم مقصرا. بله مقصر علاوه بر این که نجس است استحقاق عقاب هم دارد قاصر استحقاق عقاب ندارد. در اینجا تشبیهی هم هست به یهود و نصاری که حکم به کفرشان می کنیم. حکم به نجاستشان می کنیم چه قاصر باشند چه مقصر. فرقشان در عقاب و عدم عقاب. در پایان این مرحله ی از بحث یک تقسیم بندی فرموده که این شش است.**

**می فرماید منکر ضروریی که انکارش به انکار نبی برنگردد اما أن یکون قاصرا أو مقصرا. بر هر تقدیر (قاصر یا مقصر) یا آن ضروریی را که انکار کرده، جزء عقاید است یا جزء افعال است. این آقا کار حرامی را انجام می دهد و معتقد هم هست که حرام است. فهذه اقسام سته. این چهار تا قسم در ذیل قسم سوم از معانی تدین بود لذا با آن دو قسم اول از معانی تدین می شود شش قسم.**

1. **عدم تدینی که ناشی از طغیان در برابر خدا باشد.2. عدم تدینی که همراه با تکذیب النبی باشد. 3. عدم تدینی که نه طغیان است نه تکذیب بلکه ..4. عدم التدینی که نه طغیان است نه تکذیب بلکه جاهل مقصری است که اعتقادی را منکر است. 5. تدم التدینی قاصر انجام می دهد در عمل و نه تکذیب است و نه طغیان. 6. عدم التدینی که نه تکذیب است و نه طغیان و منکر عملی است مقصرا.**

**مرحله ی چهارم: انصاف چیز دیگری است و آن اینکه روایات گذشته اطلاق داشته باشد در عدم تدین جاهل قاصر را هم بگیرد در آن نظر ظاهر و آشکاری است. شما اگر تعریف جاهل قاصر را درست بیان کنید و تعریف عدم تدین را هم درست باور کنید، متوجه می شوید که حکم به نجاست مربوط است به جاهل مقصر نه جاهل قاصر.**

**مرحله ی پنجم: ما وقتی به کلمات مراجعه می کنیم مشاهده می کنیم در خصوص خوارج، در خصوص نواصب فرقی در نجاست بین مقصر و قاصر نگذاشته اند. اگر مستندتان عنوان انکار ضروری باشد، باید بین قاصر و مقصر فرق بگذاریم اما شاید بگوییم این دو گروه نجسند خوارج بما هم خوارج نواصب بما هم نواصب (یعنی عنوان خارجی و ناصبی مدخلیت دارد) مطلقا چه قاصر چه مقصر. هیچ استبعادی هم ندارد یهود و نصاری هم همین طور باشد منتهی اگر این حرف را از ما بپذیرید گفتیم بین قاصر و مقصر فرقی نیست اما 1. الاقوی این که بین قاصر در عقاید با قاصر در افعال فرق بگذارید. او اصلا مکلف نیست به اینکه تدین به حرمت شرب خمر نداشته باشد. نمی شود گفت بر این آقا شرب خمر حرام نیست ولی در عین حال چون تدین به حرمت آن ندارد نجس. 2. الاقوی این که بگوییم چه قاصر چه مقصر در انکار عقاید ضروریه نجس می شود نه در افعال.**

**نتیجه: اگر جاهل قاصری منکر عمل و فعل دینی شد نمی توان حکم به نجاستش کرد چون این مکلف به خود عمل نیست تا چه رسد به خود تدن باشد. دوم اینکه بگوییم چه قاصر چه مقصر مثل یهود و نصاری در ترک تدین به اعتقادات کافرند و نجس.**

**والحمد لله و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین و عجل فرجهم**